

HALLOWEEN PARTY یا فراخوان

نمایشنامه

وقت : حوالی شام .

جای : قصر قدیمی قرن هژده در یک جنگل دور افتاده واقع دنمارک .

آدمها :

1 – یتیم ساز

2 – گنس الدین

3 – مدهوش

4 – خواب آلوده زاده

5 – ارواح سرگردان

بیان صحنه :

رفقای انقلابی درین قصر قدیمی گردهم آمده اند تا جهت فراخوان و تهیج دیگر همفکران خویش پیامی صادر نمایند . عقربهء ساعت کهن و بزرگ دیواری روی عدد (هفت) خوابیده است

رفیق یتیم ساز – با اجازه ارواح معذب و سرگردان راهبران ح . د . خ . ا – این یگانه حزب پیشتاز و انقلابی در سراسر جهان و منطقه . میخواهم << سی و دومین >> سالگرد این حزب شهید ساز و شهید گستر مردم شهید افغانستان را به پیشگاه شما رفقا و توده های پارچه پارچه و بدرد نخور اعم از کارگران ، دهقانان و پیشه وران نان گدای تبریک عرض نمایم .

رفیق گنس الدین -- به پیش بسوی امحای مجدد مردم افغانستان از روی دنیا تا پیروزی نهایی .

رفقا -- (با هم) هورا . هورا . هورا . رفیق مدهوش -- با اجازه رفقا من میخواهم بدانم منظور از گردهمایی امروز چیست ؟ اجندای مجلس کدام است و چرا مخصوصاً این قصر کهنه و ترس ناک را دور از شهر در بین جنگل متروک انتخاب کرده اید ؟؟ بسیار و همناک

است . من حتا از اهتزاز تار های عنکبوت که در هر قسمت این قصر بچشم میخورد می ترسم بیشتر از غول امپریالیزم و فودالیزم .

رفیق خواب آلوده زاده -- رفیق شما هنوز با همان امراض مزمن که گریبانگیر کلاسیک های ما بود گرفتار استید . آنها هم وقتی گرد هم جمع میشدند نمیدانستند منظور چیست و اجندا کدام . بعداً معلوم میشد که منظور امر مشاور صاحب روس بوده و اجندا بلند کردن جام های لبریز ودکا و دادن شعار های آتشین و تمنای جاویدانگی دوستی افغان شوروی همسایه بزرگ شمالی . به مسخره گرفتن مقدسات و فرهنگ مردم و ساختن پلان جهت نابودی تمام ملت رفیق گنس الدین -- چرا تمام ملت ؟

رفیق یتیم ساز -- در اصل منظور نابودی دشمنان حزب بود . مگر بعداً متوجه شدند که تمام ملت آنها را بمثابهء یک بیگانه ، دشمن خود و خاک خود میدانند . بناً به امر انقلاب کبیر ثور تمام ملت افغان را در بین قوس سرخ گرفتند یعنی محو آنها از صفحه گیتی ، و در عمل هم تا توانستند چنین کردند . متوجه شدید رفیق ؟

رفیق گنس الدین -- بلی . فهمیدم . افسوس که برای تحقق بخشیدن این آرمان شان وقت کم و ملت زیاد بود . خیر با تعهد انقلابی ما تلاش خواهیم کرد تا راه رفته گان خود را تعقیب نماییم الی پیروزی نهایی .

رفیق مدهوش -- مگر جواب سوال من ماند .

رفیق یتیم ساز -- ها جواب شما >> رفقای کمیته کار و فعالین ح . د . خ . ا . مقیم دنمارک << این قصر قدیمی و دور افتاده را در میان جنگل بی مناسبت انتخاب نکرده اند . نخست به عقیده انقلابیون تیپ نوین ممکن است ارواح سرگردان و در برزخ ماندهء ما اینجا حضور به هم برسانند و مارا با رهنمایی های داهیانہ شان به هدف مان نزدیک بسازند . دو دگر گویند : (گوشه نرسد آفت تنها را) من مخصوصاً ضرب مثل این افغانهای عقب مانده را بخاطر وارونه گفتن که در حقیقت بین خود ما باشد . بچشم آنها ما آفت هستیم و به گوشهء هم نخواهیم رسید

رفقا -- (خنده) شما عقل کل استید رفیق یتیم ساز . شما بیشتر از هر انقلاب انقلابی تر استید . هورا به شما .

رفیق خواب آلوده زاده -- آفت گفتید از رفیق انقلابی و آتشین ما (محمد خان آفت) یادم آمد که چگونه در زمان ولایت شان آفت بجان و مال مردم لوگر زدند . آخ ناز شست اش . بعداً (پیگیر) شدند تا قصابی های بیشتر را در ولایات دگر افغانستان دنبال نمایند . درود آتشین بر او

رفیق خواب آلوده زاده -- به آرزوی پیگیری آرمان سترگ رفیق (آفت - پیگیر) تا معنای واقعی نابودی و بربادی مردم افغانستان .

رفیق گنس الدین -- حزب ما ازین دست بلا ها و آفت های خانمانسوز زیاد در دامان خود پرورده است ، رفقا ! هورا ، هورا .

رفیق مدهوش -- رفیق یتیم ساز ! شما مسایل را دقیق علاجی و تحلیل می نمایید . شما واقعاً یک نابغه استید . نابغه شرق .

((دفعته غبار تیره در فضای تالار پیدا میشود . از دروازه های بزرگ و رنگ باخته شبیه دروازه های زندان پلچرخی آواز های مدهش و دلخراش بلند میشود . تارهای عنکبوت به اهتزاز می آیند . شب پرک های چرمی در ارتفاع کم به پرواز میشوند و یگان یگان خود را از پرده های سرخ از مود افتاده مخملین یا جا رختی های سیار در کنج و گوشه آویزان نموده ضجه میکشند . خنده مضمیزکننده و چندش آور با انعکاس استریو فنیکی سکوت ناشی از ترس را برش میدهد . صدای لرزنده رفیق خواب آلوده زاده که زیر میز شش گوش و چهار ضلعی چوب صندل کهنه پنهان شده شنیده میشود .))

خواب آلوده زاده -- رفیق یتیم ساز چی گپ شد ؟

یتیم ساز -- نترس برون شو . مثله که روح رابر کبیر ما (تره کی صاحب) در جلسه حاضر شده . مگر جلایش دندان طلای شانرا نمی بینید که چون غروب آفتاب حزب ما در کرانه های شب معلوم میشود .

روح تره کی -- (با همان لبخند ریایی و تون آواز نرم نرم روبایی شروع به حرف زدن میکند) نابغه گفتید در واقع من را یاد کردید گرچه جلسه مسخره را براه انداخته اید . نمی خواستم بیایم و یکبار دگر خودم را برای ارواح بزرگان کمیته مرکزی و بوروی سیاسی مسخره بسازم . مگر بازهم آمدم تا حقایق را بدانم ... در واقع باید بگویم من در گذشته همان زمامدار ساده با تحصیلات ساده و فهم ساده سیاسی بودم با مقداری زیادی عقده حقارت و خود بزرگ بینی که (رفیق امین) شاگرد وفا دارم بسیار زیرکانه با شم حساس اجنتوری ازین کمبود شخصیت من سوء استفاده کرده من را با القاب و عناوین دلخوش کن و میان تهی که تقریباً دو سطر را احتوا میکرد خوش میساخت و خود با همان زیرکی نرمک نرمک پایه های چوکی ام را می برید . حتا کار بجای رسید که سالگرد هفتاد و چند سالگی من را هرچه باشکوه تر با می و معشوق و مطرب در کشور مردمان گرسنه و تشنه تجلیل نمود (خنده دندان نما) در حالیکه منی روستا زاده ساده اصلاً نمیدانستم چی وقت و بکدام تاریخ با وجود خود این جهان زیبا را خدشه دار ساخته ام ... خیر بگذریم . موضوع چیست و این گردهمایی برای چی ؟

یتیم ساز -- رفیق نورمحمد تره کی منشی کمیته مرکزی ح . د . خ . ا . و

روح تره کی -- کافیس دگر در کلاه پوست کهنه من پر نزنید . کوتاه و مختصر بگویید .

یتیم ساز -- رابر بزرگ خلق های زحمتکش افغانستان شما میدانید که ح . د . خ . ا . >> در راه سعادت و آزادی مردم افغانستان موفقیت های چشمگیری در زمینه ایجاد ارزش های مادی و معنوی تا اشتباهات و لغزش های چشمگیر << نفس کشید . تلاش نمود و تپید >> مگر دوستان و دشمنان حزب در طول 32 سال ... <<

روح تره کی -- رفیق شما بر علاوه که زیاد لفاظ استید چندان حافظه خوب هم ندارید و در کنار همه دیده درایی حزبی را با همان آرمان بی هوده و عشق به تباهی هنوز با خود حمل می نمایید .

یتیم ساز -- چگونه رفیق رابر پرولتاریای افغانستان؟

روح تره کی -- اول به اساس رسم دیرین حزب شهید ساز و ویرانگر ما باید قبل از شروع جلسه میز مملو از شراب ودکا باشد. مخصوصاً ودکا. چون من شخصاً علاقه وافر به نوشیدن دارم. یادش بخیر قبل از اینکه کودتای ما به پیروزی برسد و من منشی کمیته مرکزی شوم در کارته چهار خانه گکی داشتم که مدتی موزه انقلابی شد (این هم از شگرد های امین جهت پر زدن به کلاه من بود) در آن زمان اگر پول میداشتم که اکثراً نداشتم از دکان (آکه از بک) ودکا می خریدم. در غیر آن چینک را سر شانہ انداخته راه خانه (شرف کور) را در همان ساحه پیش میگرفتم تا با قرص شراب پلاستیکی را به گلوی در گرفته سرازیر نمایم و با همین شیوه بود که تمام اعضای حزب ما از خرد تا بزرگ ودکا نوش شدند بعداً دریا نوش و خون نوش ... حزب نوشانوش.

گنس الدین -- حالا تیوری سیاسی و تکتیک پوشیدن چین و کلاه پوست را فهمیدم.

مدهوش -- مگر ما درین کشور ویسکی می نوشیم. آنهم (بلک لیبیل)

روح تره کی -- حیف آنقدر زحمات رفیق و برادر بزرگ ما بریژنف، اندره پف، پازینف و دگر اف و پف ها تا خودم. شما رفیق های چپ رو از مرانامه و اساسنامه حزب عدول می کنید. چه فایده سالها همه ما اف و پف کردیم که به پیش در راه مبارزه بی امان بامپریالزم و سرمایه داری. صد حیف از آن همه کشته که درین راه پشته ساختیم. حالا می بینیم که چگونه بدامان امپریالیزم خون آشام آویخته اید و با پناه آوردن بدان عملاً جیره خور سیستم سرماییداری شده اید و باز هم با پررویی تمام از تربیون استعمار جهانی در مورد بدنام سازی بیشتر سوسیال شونیزم دم میزنید حیف و صد حیف ... و در مورد اشتباهات و لغزش ها گفتید. آنچه بدی و خرابی ما و تمام اعضای ح. د. خ. ا. در حق افغانستان و مردم آن کردیم عمداً، قصداً، آگاهانه و به دستور هیئت رهبری کشور شوراهای بوده که با این حرفهای بی معنای شما ترمیم نمی شود. شما مردم را چی فکر کرده اید؟ آنها ما را خوب می شناسند و مصیبت ها و بدبختی های را که بر آنها نازل نموده ایم با گوشت، پوست و استخوان خود درک کرده اند.

خواب آلوده زاده -- مگر باز هم رفیق سترگ و رابر بزرگ >> عدم حضور فعال و رسمی حزب در دستگاه دولت << و آشفته بازار سیاسی امروز یک ضایعه و کمبود است.

گنس الدین -- >> جالب است که باند جنایتکار امین، شهنواز تنی، گلاب زوی، اعضای فعال و علنی سی، آی، ای و آی، اس، آی، احزاب بدنام اسلامی، جمعیت اسلامی و طالب های فاشیست به اعمال ما قضاوت می کنند.

روح تره کی -- آنها رنگ بازی می کنند ورنه (درموج و قطره فرقی نمی توان بست) گویند: (نسل ماهی خطا نیایی)

((درین هنگام فضا تیره تر شده صدای رعد و برق، پرواز نامنظم خفاش ها، آواز ترسناک دندانهای ساختگی تره کی آن مردهء مرحوم فقید را عاجل به زیر رو میزی مخمل

سرخ مخفی نمود . صدای حفیظ الله امین از روح سوراخ سوراخ و خون آلودش چون انعکاس صدای خمپاره ها در کوهستان بلند شد))

روح امین -- کجاست این پیرمرد خرافی . این نو بدوران رسیده گم کرده شخصیت .

مدهوش -- ((با انگشت اشاره به زیر رومیزی میکند))

روح امین -- خارج شوید از پناهگاه . بیرون بیایید .

روح تره کی -- درود بر شما رفیق امین قوماندان سپیده دم انفلاب شکوهمند ثور و ...

روح امین -- بسیار گپ نزنید . خود را تیورپسن فکر میکنید . همه گپ ها را شنیدم . همه اش چتیات . مثل صحبت ات با رفیق (فیدل کاسترو)

خواب آلوده زاده -- چگونه بود آن قضیه رفیق امین ؟

روح امین -- در ملاقات با این مردک در (کوبا) رفیق کاسترو میخواست بداند این اعجوبه روزگار چگونه و با کدام دکتورین توانسته است حل مسله زمین و تقسیمات اراضی را در یک کشور نامتجانس از نظر طبقاتی با مسلط بودن سیستم ارباب رعیتی ، فودالی و نیمه فودالی ، بورژوازی و خرده بورژوازی و حتا برده داری پیاده نماید . وقتی ان رفیق سوال نمود منتظر جواب علماً تنظیم شده بود . مگر این پیرمرد کشت ناکرده می فهمید چی درو کرد ؟

رفقا -- (همه با هم) نخیر چی درو کردند ؟

روح امین -- این روح خفه شده با همان خنده ساختگی در یک کلمه جواب داد : (ما چالشه یاد داشتیم) که با این حرفش کلاً باعث خجالت تمام انترنسیونال اول ، دوم و سوم گردید ... اگر من میدانستم که این عوضی باز هم سروکله می جنباند بجای بالشت دوشک را به دهانش فرو می بردم .

مدهوش -- یعنی همه حرفهای را که بما گفتند بی مورد بوده .

روح امین -- نخیر . اتفاقاً بسیار با مورد هم بوده مثلاً >> در مورد عدم حضور فعال ح . د . خ . ا . در دستگاه دولت << ما کاری نکردیم که برای کس بینی مانده باشد . کمونیست های تیپ ما دگر دربین مردم افغانستان جا و اعتباری ندارند .

یتیم ساز -- ببخشید رفیق قوماندان سپیده دم . گستاخی معاف این شما بودید >> که با انشعابات در حزب توسط جواسس و کشاندن آن به جانب حوادث و رویداد های اجتناب ناپزیر و خونین شدید <<

روح تره کی -- شما درست میگویید رفیق .

روح امین -- سیاست ما با مردم شبیه بازی شطرنج بود . گذشته از آن ما پیاده های این بازی از خود اختیاری در بازی نداشتیم . همه به اساس فرمان و دستور ارباب ما کشور شوراها و رفقای مشاور صورت می گرفت ... اما اگر در مورد خودم بطور مشخص بگویم زیاد به این بازی علاقه داشتیم . افغانستان خون چکان ایده آل من و دوملیون نفوس برای زمامداری من کافی بود . نگذاشتند و اگر نه مرغ و ماهی را در افغانستان از تیغ میکشیدم .

گنس الدین -- ببخشید رفیق مثلکه چنین هم کردید >> وقتی حزب شعار میداد نان ، خانه ، لباس ، صحت ، تحصیل ، شغل << ما دیدیم که شما چی کردید همه را با مرمی و دار جامه عمل پوشانیدید و آلوده با خون ساختید .

روح تره کی -- چی تماشایی بود آن روز ها و آن صحنه ها

خواب آلوده زاده -- یعنی خوب کردید ؟

روح امین -- بلی . شما چی فکر میکنید رفیق ؟

خواب آلوده زاده -- تپ و تلاش ما هم برای دنباله روی تز های شماسست رفقای انقلابی .

روح تره کی -- بین خود استیم . انقلابی نی . کودتایی .

روح امین -- دوباره خفه شوید . هنوز رفیق (اسد الله سروری) زنده استند . اگر از جنجال محکمه و دادگاه خلاص شوند که به یقین میشوند . ترا بدست های مبتکر او می گذارم تا بگونه هزار ها افغان دگر توت توت نماید . یا زنده زنده زیر بلدوزر کند .

((درین اثنا آنگونه سروصدای وحشتناک و ترس آور فضا را احتوا نمود که حتا پریده گی رنگ همه از شدت ترس در همان تاریکی بوضاحت دیده میشد . همه لرزیده و هراسیده به گوشه تالار نظر دوختند . از عقب تار های عنکبوت و پرده های مخملین که حالا دگر از آن قطرات خون جاری بود روح ببرک کارمل ظاهر گردید))

یتیم ساز -- رفقا به پا . یک هورای آتشین برای رفیق (ببرک کارمل) صدرهیت ریسه و سیاستمدار بی بدیل ح . د . خ . ا .

رفقا -- (همه با هم) هورا . هورا . هورا .

((روح کارمل بی اعتنا از همان دور قطعی سگرت ال ام و لایتر طلایی رنگ خود را روی میز پرتاب نموده و با دید نقادانه و عمیق انقلابی همه را از نظر گذشتانده به روح رفیق امین خصمانه میخکوب ماند . دیده گانش آنقدر ترسناک بود که خون با فشار بیشتر از سوراخ های روح امین فوران نمود . امین چون زمین لرزه تکان خورده پرسید))

روح امین -- رفیق کارمل تنها آمده اید ؟

روح کارمل -- منظور تان چیست ؟

روح امین -- منظور قشون معدود سرخ با شما نیستند؟

مدهوش -- منظور شان نیرو های حافظ صلح اتحاد شوروی است .

روح کارمل -- لطفاً با کلمات بازی نکنید . اگر شما نمیدانید ملت به ماهیت آن قشون پی برده اند .

گنس الدین -- یعنی << تساوی حقوق همه ملیت ها و اقوام . حق مساوی مردان با زنان و حضور آنها در تمام عرصه های زندگی >> که شما رفیق بزرگ میفرمودید همه بازی با کلمات بوده ؟

روح کارمل -- خوش ندارم کسی از من سوال های ژورنالیستیک نماید . سیاست ح . د . خ . ا . یا حزب پیشتاز طراز نوین آنقدر به امر مسند بالا خود را با این کلمات و شعار ها پیچید که تا خرخره در دروغ و فریب غرق گردید .

گنس الدین -- یعنی

روح کارمل -- یعنی بجای تساوی حقوق ملیت ها و اقوام آنها را بجان هم انداختیم و توسط احیا و ایجاد ملیشه ها و شبیه نظامی های فاقد اندیشه ، لومپن و بی مسئولیت یکی را دشمن دیگر ساختیم . ما (آشی پختیم که رویش هفت انگشت روغن بود) و می بینید که هنوز هم همان استخوان شکنی ها ادامه دارد .

خواب آلوده زاده -- و در مورد تساوی حقوق مرد ها با زن ها رفیق کارمل چی ؟

روح کارمل -- کدام تساوی ؟ کدام حقوق ؟ حزب خونریز زحمتکشان برای نشان دادن دموکراسی و ایتوریته پرولتاریا ، حزب با پیشکش نمودن شعار های میان تهی میخواست جلو سبوتاژ امپریالزم خون آشام و ارتجاع منطقه را بگیرد . مگر در عمل شما خود شاهد بودید که اولاً ایتوریته و دیکتاتوری بطور مشخص در دست حزب و رفقای حزبی بود . دوما ما هرآنکه را مرد بود تیرباران کردیم ، بدار زدیم یا بزندان انداختیم که خدمات رفیق داکتر نجیب (ریس خاد) وقت درین زمینه قابل تقدیر بوده چنانچه ایشان به اخذ چندین مدال از طرف کمیته مرکزی حزب و بوروی سیاسی و کشور کبیر شورا ها بویژه سازمان هراس انگیز کی . جی . بی . نایل گردیده اند و در قسمت زنان چی بگویم

روح تره کی -- آنها را اجباراً در سازمان های اولیه ، جوانان و زنان برای رفع خستگی و عیاشی رفقا جلب و جذب نموده و یا جبراً در چهار راهی ها آنها را به رقص و پایکوبی وادار نمودیم . انکار خود یا فامیل شان مساوی بود با زندان یا تیرباران .

روح امین -- زیاد گپ میزنی .

روح کارمل -- رفیق امین باز میخواهی به امر سی . آی . ای . توطیه نموده جنایت دگر را سازمان دهی کنی ؟

روح امین -- شما گردن دبل تر از گردن من نیافتید که بار همه گناه ها و خیانت های تانرا به گردن من می اندازید ؟ اگر من را جاسوس سی . آی . ای . میدانید پس شما کی استید ؟

یتیم ساز -- ما رفقا از شما خواهش میکنیم لطفاً گذشت انقلابی داشته باشید و اسرار مگو را افشاء مسازید .

مدهوش -- رفقای بزرگ و سترگ من یک سوال دارم .

روح کارمل -- بفرمایید .

مدهوش -- >> چرا پیوسته از جنایات حزب ما حزب انقلابی سرخ تیپ نوین نام برده میشود . مگر از کشتار ها و قتل های دسته جمعی و ویرانی تمام افغانستان و چپاول سرمایه های مادی و معنوی آن توسط احزاب اسلامی نام برده نمی شود . جای تأسف است که این احزاب و طالب ها ساختهء همسایه های شرق و غرب اعتراف به جنایات خود نمی نمایند و از ملت معذرت نمی خواهند <<

روح کارمل -- مگر ما اعتراف کرده ایم یا معذرت خواسته ایم که آنها چنین کنند ؟ در حالیکه آنها هم برادران هم تن ما استند منتها با تغییر صدا و سیما

روح تره کی -- مقول فرمودید رفیق کارمل . کدرهای حزب ما هم اکنون مصون زیر چتر حمایه امپریالیزم و اعمار آن و تغذیه از آنها بر علاوه که اعتراف و عذرخواهی ندارند قصه نویس شده اند و با دیده درایی همه اعمال عمدی ما را اشتباه قلمداد می نمایند که ما حتا در گور های که نداریم از شرم زرد روی می شویم .

خواب آلوده زاده -- مگر پیرامون این مسئله که در مرانامه ح . د . خ . ا . گنجانیده شده یا گنجانیده اید چی میگویید .

روح کارمل -- کدام مسئله ؟

خواب آلوده زاده -- >> ایجاد حکومت ملی دموکراتیک متشکل از جبهه متحد ملی و اشتراک تمام نیرو های مترقی ، دموکرات ، وطنپرست ، کارگران ، دهقانان ، منورین ، اهل حرفه ، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی << و

روح امین -- رفیق تو خودت مسخره استی یا ما را مسخره میسازی ؟ ... ما از کی تا می را با این نام های که خودت یاد میکنی زنده نمائیم و همه را به گورستان تاریخ سپردیم . یکی و خلص .

روح تره کی -- بلی . مسئله حل شد .

((درین وقت تند باد شدیدی وزیدن گرفت . توفان براه افتاد . شمعدان های روی میز باژگون گردید . شمع ها خاموش شدند . خفاش ها با صدا های وحشتناک پرواز شان در فضای تاریک ترس بیشتر تولید نموده و با بالها و چنگال های خود به سروروی رفقا میزدند . پرده

ها به اهتزاز آمده و سیال خون از گوشه های آن به سطح اتاق جاری شد . در آن ظلمت و تاریکی و همناک صدای که بوضاحت ساختگی بودن آن محسوس بود طنین انداز گردید . بسم الله الرحمن الرحيم <<

یتیم ساز -- این صدای رفیق داکتر صاحب نجیب است .

گنس الدین -- رفیق داکتر صاحب را بگذار . من احساس میکنم که کدام مایع گرم و چسپناک بطرف پاشنه های پایم بالا میروند .

رفقا -- (باهم) ما هم احساس میکنیم .

یتیم ساز -- ((دستش را در آن تاریکی به پای میرساند . دستش از مایع گرم و چسپناک تر میگذرد . آنرا با نوک زبان مزه نموده بوی مینماید)) و میگوید : رفقا این خون است که ما میان آن استاده ایم . مشوش نشوید . زود شمع ها را روشن کنید .

((یکی از رفقا شمع ها را با لایتر رفیق کارمل که روی میز است روشن میکند که در پرتو سایه روشن آن چهره داکتر نجیب بسیار ترسناک معلوم میشود))

مدهوش -- رفقا یکبار دگر همه به پا . خیر مقدم به رفیق داکتر نجیب چهارمین و آخرین سردمدار حزب تشنه گان خون . درود آتشین به این فرزند صدیق و خلیق .

رفقا -- (باهم) هورا . هورا . هورا .

خواب آلوده زاده -- زنده باد مرده های ما . مرگ بر زنده های ما .

روح نجیب -- این چه نوع شعار مسخره است ؟

خواب آلوده زاده -- این شعار ظفر نمون طراز نوین و مرحله تکاملی است رفیق نجیب .

روح نجیب -- رفیق موقف حزبی شما چیست ؟

خواب آلوده زاده -- درست متوجه نشدم رفیق نجیب .

روح تره کی -- (باهمان خندهء کنج لب) مطلب داکتر صاحب ایست که خودت عضوی پرورشی ، آموزشی ، نمایشی ، رهائشی ، فرمائشی ، فروپاشی کدام یکی استید .

یتیم ساز -- او عضوی رهائشی ، آرامشی و نمایشی استند .

روح نجیب -- حدس میزدم . رهائش و آرامش در فضای دور از دغدغه و تشویش . زنده گی با پول سوسیال ممالک طرفدار زور و سرمایه در کنار ساغر و ساقی باید همچو اعضای نمایشی را بار آورد ... شما قابل انتقاد استید رفیق

روح امین -- رفیق نجیب . با اتکاء روی اصل انتقاد و انتقاد از خود شما سرپای مورد انتقاد قرار دارید .

روح نجیب -- چرا ؟

روح تره کی -- من به صفت یکی از بنیاد گزاران حزب باید خاطر نشان بسازم که از کجا شروع کردم . با کدام ایثار و خون فشانی ها حزب را به کجا رساندم تا بدست شما رسید . وبالاخره شما با حزب چی کردید .

روح کارمل -- کاش اصلاً درین جهان بی بنیاد می بودید رفیق تره کی .

روح نجیب -- آرزو داشتید من باید چی می کردم . با هزیمت قشون معلوم نه معدود کشور نه چندان دوست اتحاد شوروی . یک حزب یتیم . فرکسیون باز . ماجراجو و شاریده روی دست من ماند با هفت شاخ و هشت دم .

روح امین -- کجاست مستنطقین ، فعالین حزبی ، حرامزاده های کی ، گی ، بی ؟ کجاست رفیق عبدالله امین ، رفیق کریم شادان ، رفیق اسد الله سروری ؟ ای من چی میشنوم . کی ها ماجراجو و فرکسیون باز بوده اند ؟

روح نجیب -- خلقی های باده نوش و بروت سوار . اشراف زاده های پرچم افراز . من وقتی خودم را در حلقه محاصره دیدم وقتی برادران آزمایش دیده و آرایش یافته ای . اس . ای با ساز و برگ نظامی و مشاورین پنجابی و عرب از سرحدات شرقی گذشتند در حالت تعرض و دفاع دست به تکتیک ها و ابتکارات زیادی برای نجات حزب مریض زدم . مگر افسوس .

روح تره کی -- مثلاً چی کردید رفیق نجیب ؟

روح نجیب -- اعلان وحدت ملی ، عفو عمومی ، ایجاد جبهه وسیع پدر وطن ، تغییر نام حزب به حزب وطن ، آوردن اعضای مخفی حزب بنام غیر حزبی و بیطرف به صحنه سیاسی ، گذاشتن کلمه الله دوباره در آخر نام خود ، خواندن اوراد ، احادیث و آیات قران در خطابه ها ، فراخوان برای آشتی ملی و تقسیم قدرت و غیره . مگر هیچ چال و چالش بکار نیامد و از دیده موشکاف جهان پنهان نماند . وقتی رفیق محمود بریالی ، جنرال نبی عظیمی قصه پرداز و داستان نویس بی بدیل ، سترجنرال رفیق برادر دوستم ، رفیق وکیل ، مزدک ، و دیگر رفقای نمک فراموش و پله بین با توطیه ، سازش ، تبانی و زد و بند جبل السراج و چهار آسیاب را به مقر قومانده حزب شان تعیین و انتخاب کردند . من ناگزیر چون راه فرار بسته شد و (حکمتیار) بدادم نرسید بدامان ملل متحد پناه بردم .

روح کارمل -- رفیق نجیب لطفاً متوجه حرف زدن تان باشید . غیرمسؤولانه صحبت نکنید و پای برادر مرا دخیل مسازید . شما با جبن و ترس آنقدر عقب نشینی نمودید که دگر جای برای خود در دنیا نماندید .

روح نجیب -- معلومدار . نگفته اند که : (از کس کس باشی از خار خس) هیچ کس بدرم نخورد جز همان برادر بدم که تا سر دار بامن رفت .

گنس الدین -- و گفته اند : (ای کشته کی را کشتی تا کشته شدی زار)

روح امین -- ناراحت مباش رفیق نجیب . آنها همه دنباله رو ها و تعقیب کننده های مشی ح . د . خ . ا . استند که بنام چپ و راست ، میانه و معتدل در دستگاه دولت جای گرفته اند و تا پارلمان خزیده اند .

روح کارمل -- بلی . باید با تغییر روش مبارزه را از پارلمان آغاز کرد . پارلمانتاریزم .

مدهوش -- بیادم است . دوره وکالت رفیق کارمل و مبارزه پارلمانی اش . آنقدر رفیق در آن تالار لت و کوب شدند که نزدیک بی آب شده بودند .

روح تره کی -- ماهرگز بی آب نخواهیم شد . زیرا آب از سرمان گزشته نه یک نیزه نه دو نیزه بلکه صد نیزه تاکهکشان غرق استیم . با بدنمی ، بدکاری ، و بدرفتاری . هم به افغانستان بد کردیم هم به مردم آن . هم به مارکسیزم بد کردیم هم به لیننزم . هم به انترناسیونال بد کردیم هم به پرولتاریای جهان . هم بخود هم به خانواده خود بد کردیم .

یتیم ساز -- رفقا بس کنید . لطفاً بگوئید چی باید کرد ؟

خواب آلوده زاده -- اثر جاویدان (رفیق لینن) مگر درین شرایط باید روی (چی نباید کرد) تمرکز نمود .

روح تره کی -- چی نباید کرد ؟ فکر میکنم چنین کتابی وجود ندارد .

گنس الدین -- باید از رفقای محترم و انقلابیون دو مرتبه ئی غوربندی صاحب ، پنجشیری صاحب و عظیمی صاحب تقاضا گردد تا چنین کتابی بنویسند . زیرا ضرورت مبرم است .

روح نجیب -- بالاخره فهمیده نشد شما چی میخواهید و منظور چیست ؟

یتیم ساز -- ارواح محترم ، سترگ و بزرگ . رابران . لیدران و کار کشته گان اشتیاق ، انفاق و اشتقاق . ما کمیته فعال کار ح . د . خ . ا . مقیم دنمارک درین فراخوان با اعتراض خطاب به تمام اعضای اصلی ، بدلی و کاپی سلف و خلف شما در هر کجای دنیا که خزیده ، خمیده ، لمیده ، جهیده یا رسیده اند فریاد مینمایم که دگر بس است . بس است این سکوت سنگواره >> چهارده سال سکوت و چهار سال تقاضا و تلاش رفقا برای تحقق آرمان های مقدس انسانی حزب ما که همانا آزادی و سعادت مردم . آبادی کشورما افغانستان و رسیدن انسان جامعه مان به قلل شامخ انسانیت است << باید به نتیجه برسد .

خواب آلوده زاده -- >> و به امید آنروزی که همه روشنفکران وطنپرست و فرهنگیان رسالتمند دوباره بکشور باز گردند و به عمر ننگین غارتگران جهان و شب پرستان خفاش پایان بخشیده . پرچم آزادی زحمتکشان افغانستان بار دگر و برای همیشه در مهد آریاتای کبیر و قلب آسیای پرتیش در اهتزاز در آید <<

مدهوش -- اینست منظور و آنچه ما میخواهیم رفیق نجیب .

روح نجیب -- همه کار های تان نقش بر آب و همه حرفهای تان بی هوده است . اول - دگر آن انسجام و دسپلین حزبی که از خیرات کشور شوراها وجود داشت در بین نیست و قدرت رهبری و کار آیی در بین شما وجود ندارد . دوم - هژده سال سکوت ناشی از ترس و شرم و مخفی شدن با نام های مختلف در سایه دیوار امپریالیزم و اقمار آن شما را به عناصر حراف تبدیل نموده که جز خواب کنجاره و پنبه دانه دلخوشی دگری ندارید . بیکار که شدید (فیل تان یاد هندوستان میکند) و ما را بیشتر مورد تحقیر و توهین مردم شریف افغانستان قرار میدهید . ((رو بطرف روح امین)) بد میگم رفیق امین ؟

روح امین -- نخیر . رفیق نجیب . جواب ها مدلل و فاکت ها انکار ناپزیر است . من اضافه میکنم . سوم - آرمان مقدس و ملوث حزب ما همان اساس گزاری برای نسل کشی . بوجود آوردن بلا های دگر از نوع جنایتکاران جهادی و طالبی بود که به تحقق پیوست

چهارم - رفیق شما اصلاً نه بوی انقلابی دارید و نه خاصیت انقلابی شما فقط و فقط یک خیال پرداز استید و از درک حقیقت بدور . حقیقت همان است که ح . د . خ . ا . آزادی ، سعادت ، آبادی و انسانیت را یکجای توسط قدرت نظامی و تجاوز مستقیم قشون بی حساب سرخ به افغانستان . بگور سپرد و عملاً نابود ساخت . لطفاً از خواب بیدار شوید رفیق خواب الوده زاده . ((رو بطرف روح کارمل)) بد عرض میکنم رفیق کارمل ؟

روح کارمل -- نخیر . رفیق امین . و با اجازه رفقا باید اضافه نمایم . پنجم - به ارتباط قسمت دوم بیانیه بی محتوای رفیق خواب الوده زاده . من میان حرف های تان یک گیمه میگذارم . یعنی باید می گفتید روشنفکران وطنفروش و فرهنگیان غلام منش وابسته به ما ، حزب خونریز ما و سیاست های استبدادی و تک حزبی همسایه بزرگ شمالی ما . شما به هیچوجه اجازه ندارید و یا در حقیقت با شرمساری که ما بجای گذاشته ایم شما حق این را ندارید که از عامهء مردم نجیب افغانستان اعم از روشنفکران وطن پرست و فرهنگیان رسالتمند دعوت نمایید تا بکشور شان برگردند . آنها خود میدانند که چکار کنند میگویند : (احمقی باشد که خود را گم کند - کد خدای خانه مردم کند) جانم نه آن وطن از آن شماست و نه شما با این نام و نشان در آنجا جای دارید . غیر ازین که در قالب دگر . بالباس دگر و با زبان دگر خود را در آن دیار جا بزنید . چنانچه زرنگان آب نوشیده از دست ما چنین کرده اند . گرچه گفته اند : (به هر رنگی که خواهی جامه میپوش - من از طرز خرامت میشناسم) و ملت شما را زود میشناسند و دیگ تان سیه نمیشود . ((رو بطرف روح تره کی)) شما چی میفرمایید رفیق تره کی صاحب روح حزب . استاد بزرگ و نابغه شرق دور ، نزدیک و میانه ؟

روح تره کی -- ((با همان لبخند فریبنده)) من با اجازه رفقای انقلابی کمیته مرکزی . منشی ها . اعضای بوروی سیاسی و دیگر عطا و متاع ، دراز و کوتاه ح . د . خ . ا . میخواهم اضافه نمایم . ششم - رفیق گنس الدین شما هم یک حقیقت را فراموش کرده اید که آن عبارت از مرام و سرخط حزب شهید ساز ما بوده است . یعنی به پیش بسوی امحاً و نابودی تمام افغانستان . به پیش بسوی مستعمره سازی و یا فروش بدون قید و شرط آریانای کبیر بگفته شما برای همسایه بزرگ ما اتحاد شوروی که ما را تغزیه ، تعبیه ، تهیه و تفرقه آموخت تا این کشور آزاده گان را باچندین هزار ساله تاریخ اش مانند ثمرقند و بخارا از ایالات خود بسازد . در آنصورت حزب ما به چهار مرام عمده میرسید . یک - تجدید تربیت مردم افغانستان و آماده گی برای غلامی و خود فروشی . دو - رسیدن ما تشنه گان به زن و شراب

ودکا به به . سه - دور شدن از دسترس امپریالیزم خون آشام امریکا . چهار - برآورده شدن مرام ولی نعمت مان . اما صد افسوس که نشد . مگر شما نباید نا امید باشید . حالا بین غرب و شرق یخ ها آب گردیده و هر دو شان یک ماهیت و خاصیت پیدا نموده اند . اگر شوروی نشد امریکا چه فرق میکند . و باید خاطر نشان بسازم همان های را که شما شب پرست ، خفاش و غارتگر نام بردید از خود ما استند . یعنی احمال و ایادی ما استند که در تغییر لباس همان کار را میکنند که ما کردیم . دنباله روان و یا پیگیران مثنی حزب مقدس ما میباشند .

روح امین -- و شما اجازه ندارید با کلمات بازی نمایید و واژه های پاک ، منزّه و با محتوای آزادی ، زحمتکشان ، مهد آریانا ، قلب آسیا و افغانستان را با دهن هرزه و ملوث تان توهین کنید . شما جز خود فروخته های پرروی ، لفاظ ، نشخوارگر و بی مقدار چیز دیگری نیستید . بهتر است دم فرو بندید و بیشتر از این ما را خجالت ندهید . مرگ بر تمام ما

یتیم ساز -- ((با فریاد برخاسته با مشت هرچه محکم تر به میز میکوبد . بگونه که جیغ و بغ خفاش ها بلند گردیده دروازه ها به صدا می آیند و ارواح سرگردان رهبران میلرزند)) او میگوید : بروید گم شوید ارواح جهنمی . مارا بکار مان بگزارید .

روح تره کی -- به کجا برویم ؟

مدهوش -- به جهنم به بهشت چه میدانم .

روح امین -- به جهنم ما را راه نمیدهند . زیرا به رفقای بزرگ که آنجا استند خیانت نموده و آنها را بدنام تاریخ ساخته ایم . و به بهشت خو ما عقیده نداریم .

گنس الدین -- بروید پس به گور تان .

روح امین -- ما اصلاً گور نداریم . با آن شاهکار های که کردیم نه برای خود کور ماندیم نه گور

روح تره کی -- حاجت به توضیح نیست شما همه میدانید بعد از اینکه بخاطر قدرت و توطیه جهانی بدست شاگرد وفا دارم توسط بالشت هلاک گردیدم بالای گور من در قول آبچکان چی آمد . اول آنرا با کثافت آلودند بعداً با پترول آتش زدند .

روح امین -- من بدست بادار و حامی خود کشته شدم . اول زهرم دادند بعداً سوراخ سوراخ ام کردند بگونه که از سوراخ های بدنم تپه تاج بیک و قصر ریاست جمهوری معلوم میشد . در اخر نعش ام هم گم شد . یعنی من اصلاً گور ندارم .

روح کارمل -- من با غده سرطانی و تومور خبیثه در اسارت و حقارت مردم . گرچه خودم یک غده سرطانی بودم . بعداً جسد زار و بیکار من از گور برون و دور انداخته شد . من هم گور ندارم .

روح نجیب -- قضیه من را جهان میدانند و مثل آفتاب روشن است . من را هم با حقارت و توهین هلاک ساختند . و در سر بازار حلق آویز کردند . من هم گور ندارم . مگر مهم نیست

آنها تنها من را با برادر بی همه چیزم بدار کشیدند و بی گور ساختند در حالیکه من در دوران ریاست خود در (خاد) به هزار ها هزار افغان را حلق آویز نموده و زنده بگور کردم .
روح کارمل – رفیق نجیب ! قضاوت و قصابی خودت در مقابل خودفروخته های بی وجدان دیگری که بعد از ما با شئون مردم ، شرافت خاک و بهاء آزادی به دستور بادران پاکستانی و ایرانی خود کثیف ترین بازیها را روا خواهند داشت هیچ است ، آنها با کارهای شان روی خودت چی که روی سیاه شده از خیانت و جنایت همه ای مارا سفیدی سفید خواهند ساخت .
روح تره کی – شما همیشه سپوتناژ میکنید رفیق اشرف زاده ، شما از کدام وطنفروش ها حرف میزنید که بی بدیل تر از ما خواهند بود ؟

روح کارمل – زبان توهین آمیز خودرا ببند ناظر آقای زابلی ، من از چند ملای حرف میزنم که با استادی بسیار استادانه از دانشگاه کابل فرار کردند و در آغوش آی ، سی ، آی یا وواک غنودند ، از آنها یاد میکنم که بنام جهاد مَهره های بی مقداری گردیدند برای تحقق بخشیدن هدف های امریکا این استعمارگر جهانخوار ، بلی ، برای به لژن کشیدن قشون متجاوز شوروی ، آنها که با استفاده از احساس پاک ملیون ها افغان بنام جهاد یک سرزمین بزرگ ، تاریخ کهن و آزادی پر افتخاری را برباد خواهند کرد .

روح تره کی – با چه دیده درایی از وطن ، تاریخ و آزادی حرف میزنی ، در حالیکه ما و حزب پیشتان ما به کومک برنامه های برادر بزرگ خود شوروی همه را نابود کردیم .

روح امین – بس ، بس ، دیگر حوصله موصله نمانده ، متوجه باشید که در بین آن ملاها و نیمچه ملاها ، پروفیسور نماها ، داکتر نماها و انجینر نماها ، اودورزاده من هم شرف حضور دارند ، به ریش دراز و مغز کوچک آن ستمباره جابر احترام بگذارید .

روح نجیب – در مورد کسی حرف میزنی که اگر سفارش خودت لملی وزیر و رفقای شوروی نمی بود ، در همان صبح دم کودتاه برگشت ناپزیر ، در همان کشتارگاه پلچرخ تیربارانش میکردم ، تا این بی خرد ، تاریک اندیش خیال ویران کردن کابل را بگور میبرد .

روح امین – گنگه شو ، ورنه

روح تره کی – رفقا ! گزشت انقلابی داشته باشید ، میخواهم یادآور شوم که در ساختار دولت دست نشانده چپنکی اودرزاده های همه ما سهم داشته و حضور دارند ، آنها به دستور شرق و غرب ، یا بهتر است بگویم به امر تمام سازمان های جاسوسی جهان آنجا لانه کرده اند و دوش بدوش هم از منافع ما دفاع مینمایند ، مثل رفیق گلاب زوی ، رفیق علومی ، ببرک شنواری ، رفیق کبیرنجبر و چندتای دیگر درکنار برادر مجددی ، برادر سیاف ، برادر ربانی ، برادر فهیم ، برادر خلیلی ، برادر محقق ، و چندتای دیگر درکنار ملا ضعیف ، ملا متوکل ، ملا برادر ، ملا راکتی و چند وچندین بی آبروی دیگر .

روح نجیب – رفیق ! وقتی آنها با قتل و چپاول ، ویرانی و دسیسه ، سازش و توطیه ملت و میهن را به نفع بادر هاشان تباه و نابود میسازند ، پس چرا به آنها بی آبرو خطاب مینمایید ؟

روح تره کی – چون نسبت به ما دهها برابر بی آبرو تر استند ، ما عروس یک داماد بودیم ، آنها عروس تردامن هزار داماد استند .

به زور و زر ارباب های شان یک سرزمین را به زندان تبدیل نموده با ستم از گرده مردم تسمه میکشند .

یتیم ساز - بلی ، اما رفقا و برادرها بدانند که این ترکتازی های شان ابدی نخواهد بود ، گرچه زاغ و زغن ، کرگس و شغال ، گرگ و گوریل از یک آبخور بیاشامند ، وقتی منافع بادارهای شان برآورده شد ، آنها را رها خواهند کرد و دیگر تحت حمایه نخواهند بود ، مثل ما و رهبرهای ما ، آنها نابود خواهند شد ، اما ملت ها ، وجود خواهند داشت .

مدهوش - گفتی ملت ها ؟

یتیم ساز - بلی ، گرچه آنها و ارباب های شان ، ملت ها را از شش جهت درگیر بلا و مصیبت ، ستم و بی عدالتی ، فقر و بدبختی ، بی سوادی و مرض ، آوارگی و اعتیاد نموده اند ، بویژه افغانها را با دایر نمودن کمیسیون ها ، جرگه ها ، شورا ها و پیمان های صلح ، با اشکهای تمساحی رییس دولت و سخنان فریبنده نماینده های برنالحق قلابی یک دولت فاسد قلابی بخواب می برند ، تا فراموش کنند ، غم نان و خانه وصحت و سواد و بازخواست را ، مگر ، مردم حقیقت را میدانند ، حقیقت بسیار تلخ اسارت و استبداد را

خواب آلوده زاده - بس رفقا ! دانسته ، ندانسته همه رازها برملا کردید ، با این کار تان ارواح رهبرهای « سرخ و سبز و سیاه » را دچار عذاب ابدی میسازید ، مثل که از شراب های پلاستیکی تره کی صاحب نوشیده باشید !!

مدهوش - در هلوین پارتی خون باید نوشید نه شراب ، رفقا ! هورا بکشید .

(همه با هم) هورا ، الله اکبر ، هورا ، الله و اکبر .

گنس الدین - چرا (الله و اکبر ؟)

یتیم ساز - چون منافع ما مشترک است .

(درین وقت توفان شدید تر میگردد . دروازه ها با صدای دلخراش از جا کنده میشود . شمع ها و شمعدان ها شکسته خاموش میگرددند . پرده های مخملین سرخ پاره پاره گردیده و پاره های آن در فضای تاریک ، سرد ، غمزده و وهمناک به پرواز می آیند . خفاشان شبگرد با قیل و قال ترس آور خود را به برون میزنند . عنکبوت ها به سرعت خود را به تارهای لرزنده شان می پیچند . خون لزج و گرمی تا زانوی داعیان ح . د . خ . ا . بالا میرود . آنها هم در حالیکه از زیادت ترس رنگ سیاه ظلمت را زرد ساخته اند از سرو تن همدیگر گزشته خود را با سرعت به برون پرتاب میکنند . بعد از دقایقی سکوت مرگبار در فضای حاکم میگردد . در حالیکه قطرات خون از سقف ترک برداشته قصر کهن دنمارکی روی میز سرخ پایه شکسته و فرو افتاده می چکد عنکبوت چاقی به استقبال خفاش پیری در جا مانده از دیوار بالا میرود . ساعت زنگ زده و کهنه دیواری سقوط نموده روی تالاب خون می افتد . در حالیکه عقربه های آن یکی روی عدد (هفت) و دیگری روی عدد (هشت) استاده و از کار رفته است .

خاطر نشان :

این نمایشنامه در جنوری 2006 نشر گردیده ، و باز هم لازم دیده شد با افزودی پرده های دیگری که در حال اجرا و روی صحنه است دوباره برای خوانش گذاشته شود .

یاد کرد ها :

جملات بین گیمه های دوتایی << ---- >> متن نوشتار (رفیق عبدالواحد فیضی) است که از سایت (آریایی) رونوشت گردیده . جملات بین قوس (----) ضرب مثل های عامیانه میباشد . جملات بین دو قوس ((---)) بیان صحنه هاست .